

داره شده و کمدی موزیکال «آرشین مالالان» او حتی در نیویورک، پاریس تهران، صوفیه، ورشو و یکن به معرض نمایش درآمده است.

ذوالفقار حاجی بکوف برادر ارشد عزیز حاجی بکوف - موسیقی دان معروف، رجل شایسته هنرهای جمهوری آذربایجان است. اپرای «عاشق غریب» و کمدی موزیکال «جوان پنجاه ساله» و «مجرد منامل» او شیرت و محبوبیت دارد. نیازی هنرپیشه ملی اتحاد شوروی برار شد ذوالفقار حاجی بکوف رهبر ارکستر برجسته و آهنگساز با استعداد، مصنف اپرای «خسرو و شیرین» و مقام سنفونیک «داست» و آواز دیگر است.

سلطان حاجی بکوف رجل شایسته هنرها، باله «گلشن» و تصویر موزیکال «کروان» ساخته، آنازی هم برای ارکستر سنفونیک و آواز را زد. چنگیز حاجی بکوف - رهبر ارکستر تئاتر کمدی موزیکال و فولادوانی آذربایجان است. اسمعیل فرزند ده ساله سلطان حاجی بکوف در مدرسه موسیقی با موفقیت تحصیل میکند.



سخنرانی ایرج کسرخی  
در انجمن فرهنگی ایران و شوروی

## عزیز عزیز الیسیبی مخاسی بکوف

به مناسبت ۷۵ سالگی تولد آهنگساز

شهرستان انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و ادبی  
مجله علمی و ادبی

مصلی در تاریخ موسیقی میگویند که موسیقی ایران که بین همه مردم فلان ایران از حدود هندوستان تا در بند قفقاز و از کوهستانهای هندو کش و ترکستان تا مرزهای عربستان شیوع دارد، از آذربایجان برخاسته است و عده ای شهر گنجه یا گنوک را که از شهرهای قدیمی ایران بوده مرکز نشو و نمای این موسیقی میدانند.

شهر گنوک شهر مقدسی بوده و محل آذر گشپ یا آذر گشپ که وجه تسمیه آذربایجان نیز شاید از آن گرفته شده در آن قرار داشته است. محل این شهر را در جنوب رضایبه فعلی گفته اند ولی امکان دارد که شهر

کجایه فعلی را نیز کنزک قدیمی بدانیم . موسیقی فعلی ایران هنوز در آذربایجان شوروی با همان اسلوب استوار و کامل با تمام گوشه‌ها و پرده‌های قدیمی خود باقی است و حتی آرامنه نیز با آن آشنائی کافی دارند و فقط سازهای موسیقی ایشان بعلم محیط جغرافیائی با سازهای ما فرق دارد. در عهد تزارها موسیقی اروپائی در ارمنستان و قفقاز رواج داشت ولی موسیقی ایران که اصل پیشرفت موسیقی فعلی آذربایجان بر آن قرار گرفته است تقریباً متعلق بقرن دهم هجری است و در همان زمان نیز در ایران متداول شده است ولی این نمایش‌ها همه جنبه مذهبی داشته و تأثیر بمعنی واقعی خود اول در آذربایجان بوجود آمده و بعد بایران رسیده است . قدیمترین کسی که تأثیر را در آذربایجان متداول کرد میرزا فتحعلی آخوندوف بود . تأثیر هاشمی را که وی به ترکی نوشته بود جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه به تهران فرستاد و بفارسی ترجمه کردند و بعدها بزبانهای فارسی و ترکی در مجالس درباری نمایش دادند . در آذربایجان شوروی قبل از اینکه تعزیه جای خود را به اپرت بدهد ، درامپای موزیکال از روسیه بآنجا رسیده و اغلب اجرا میشده و بدین منظور دو سالن تأثیر در آنجا بوجود آمده که در آنها آثاری از موسیقی و تأثیر باهم یا کنسرت و تأثیر اجرا میشد . یکی از این دو سالن از آن آرامنه بود و دیگری بمسلمانان تعلق داشت که آنرا حاج زین‌الما بیدین تقی‌اوف ساخته بود .

اکنون سخن بر سر زندگی و آثار هنرمندی است که موسیقی و هنر بر ارزش مردم آذربایجان شوروی را رنگ علمی داده و معروف جهان ساخته است .

عزیز عبد الحسین اوغلی حاجی بکوف بی‌شک بزرگترین موسیقی دان آذربایجان و غنی‌ترین پایه‌گذار موسیقی کلاسیک شرقی روس می‌باشد . حاجی بکوف نه تنها موسیقیدان بزرگ بود بلکه در تمام جهات بر ارزش زندگی مات خود تلاشهای بسیار نموده است . تنها یکی از افتخاراتی که او بدست آورد ، میتوانست توشه یک عمر جویندگان افتخار باشد . مرد بزرگی که امشب بزرگداشت او برپا شده است هنر پیشه شایسته ، رئیس کنسرواتوار باکو و استاد کمپوزسیون ، رئیس اتحادیه آهنگسازان آذربایجان شوروی ، عضو اتحادیه آهنگسازان شوروی و بالاخره بقول مشهوریهایش غزلخوان شایسته و استاد بر افتخار هنرهای زیبای ملی آذربایجان شوروی است .

برای مطالعه در کار عزیز حاجی بکوف میبایست بزمانهای قبل از انقلاب بازگردیم، آن زمان که مردم نژادان هنر و هنرمندان را باجوب و چماق استقبال میکردند. آن زمان که زنها در سراسر مشرق زمین اسپریده سیاه چادر بودند و زمانیکه جواب هر انتقادی فقط مرگ بود. در چنین زمانی (۱۸۸۵) عزیز حاجی بکوف در ناحیه شوشه در ولایت قره باغ بدنیا آمد. شهر و دیار او در هنر موسیقی آذربایجان همیشه مشهور و معروف بوده بدانسان که حالا هم شوشه را کانون موسیقی آذربایجان میدانند. در واقع هم چنین است و عزیز حاجی بکوف، بلبل محمد اف خواننده بزرگ، نوازنده بی نظیر تار، قربان بریموف، سرپرست و موسس دسته نوازندگان سازهای ملی آذربایجان آ. ایوانسیان، خواننده ملی چیار قاریاغدی و غزل خوان معروف اسدرف ایف همگی از شهر شوشه میباشند. حاجی بکوف از هنگام کودکی بموسیقی عشق می ورزید و هنگامیکه فقط ۲۲ سال داشت یعنی بسال ۱۹۰۷ اولین اپرای خود - نخستین اپرای آذربایجان را بنام « نیلی و مجنون » آماده نمود و کلمات اپرا را از روی اثر شاعر بزرگ آذربایجان « فضولی » اقتباس نمود. چنانکه قبلا اشاره شد اپرا اصولا در آذربایجان و کشورهای مسلمان تازگی ندارد زیرا شاید از صدها سال قبل تعزیه که خود یکنوع اپرا یا مودرام کالمی است در این شهرها نشان داده میشده همچنین دسته نوازندگان مسئله تازه ای نبود و سالها بود که نوازندگان سرنای و نی و تار و طبلان و تقاراجی ها باهم میخوانند ولی ارزش کار حاجی بکوف در تقویت این هنرها نیست بلکه او توانست موسیقی ملی خود را بکمک فن و تکنیک موسیقی روس غنی تر نماید. او بانهایت قدرت شکل ارکستر سنفونیک را بهم زد و ارکستر سنفونیک از روی خصوصیات موسیقی آذربایجان ایجاد کرد. عزیز حاجی بکوف بود که تار را با مبارات تمام با ارکستر اپرا داخل کرد و بدین معنی سازهای مضرابی را که در ارکستر اروپائی بعلمت نفس خود از دیروقت معدوم گشته بود احیاء کرد. هنگامیکه در شایسته ترین اثر موسیقی آذربایجان اپرای « کوراوغلی » صدای تار طنین انداز میشود شنونده حس میکند هیچ ساز دیگری قدرت بیان احساس عالی ملی نیافته شده در اپرا را مانند تار ندارد. کار او در هنر موسیقی آذربایجان درست مانند کار میرزا فتحعلی آخوندوف منقب به « مولیر مسلمانان » در ادبیات ملی آن سامان است. عزیز حاجی بکوف را فقط

نباید از نظر کمپوزسیون موسیقی مورد توجه قرار داد بلکه او نیز مانند میرزا فتحعلی آخوندوف نقاد تند رویهای حکومت خود سر زمان خود بود. هجور بدله گوئی بزرگترین اسلحه او در مبارزه بر ضد دشمنان مردم بشمار آمده است.

اینک بهتر است که نخست آثار موسیقی انتقادی وی را بررسی کرده سپس بمطالعه آثارش پرداخته و دریابان نقش او را در ایجاد موسیقی صحیح ملل همجوار آذربایجان یاد آور شویم.

آثار موسیقی حاجی بکوف همه تحت تاثیر مبارزات اجتماعی او بوجود آمد. هیچ اثر و تعزیر و موسیقی در آثار او پیدا نمیکنیم مگر آنکه ملامت آمیزه به عشق به وطن و مردم و سرزمین و آزادی باشد.

بدله گوئی های او بزرگترین اسلحه مبارزه در زمان خود بود. کلمات ابرت، فردای روز اجرا دهان بدشان میگشت و نفوذ مخالفین و منافقین را درهم میشکست. آثار وی از نظر موضوع دارای ارزش بزرگ اجتماعی است. آرشین مالالان یکی دیگر از آثار است که باز جنبه انتقادی داشته و با لطف و زیبایی خاصی بلندپای زمان را محاکمه میکند. حاجی بکوف از آغاز تا پایان کار لحظه ای ملت خود را فراموش نکرد و همیشه دوشادوش مردم برای ساختن و برانپها تلاش نمود و باینتر تیب توانست یکی از سازندگان تاریخ پیشرفت ملت آذربایجان شوروی باشد.

اوتظام بیرحمانه اجتماع را که زائیده تفکر قدیمی و عقب مانده مشتی خودپرست بود استادانه بتازیانه میکشد، درد دل های مردم را در صحنه رنگ آمیزی میکند و جلو و جلا میدهد. وی یکی از هواداران بنام پیشرفت زنان در امور اجتماعی بوده و در آثار خود همیشه گوشیده است از حقوق بایمال شده آنان حمایت نماید. ابرت و آثار «مشهدی عباد» نمونه بارزی از این مبارزه بوده و میتواند واقعبیت تفکر آهنگساز را بیان نماید. موسیقی حاجی بکوف از نظر سوز و حال و قدر غنی است که از نظر فرم و بیان، او در زمانی دست بکار ساختن ابرت و ابراشد که این هنرها بازار و خریدار نداشت. مصنف درباره ابرت «لیلی و چنون» که اولین اثر او بشمار میرود چنین میگوید:

همیشه فکر میکردم اینهمه داستانهای دلکش و نغمه های زیبا که در کوه و دشت این سرزمین بصورت وحشی وجود دارد ارزش آن را دارد که بصورت نوینی بهم مردم عرضه شود و هنر موسیقی نیز وظیفه خود را در بالابردن سطح

تفکر و زندگی مردم آذربایجان ابقانماید. ولی همیشه می‌شنیدم که موسیقی ملی مادرزادی آن ارزشی نیست که بتواند قلبهای علمی را بخود بیندیرد. اما می‌دانستم این سخن صحیح نیست. هنگامیکه اشعار فضولی سخن سرای بزرگ آذربایجان مورد توجه من قرار گرفت، رزو کردم که آنرا بر روی صحنه بینم ولی آن روز من از نظر فنی قدرت آنرا نداشتم که اثری بوجود آورم، منوژه نت‌آشنائی کامل نداشتم. از فرم بهارمونی و یازده سیون نویسی بی اطلاع بودم ولی يك میل باطنی و يك عشق بزرگ مرا وامی‌داشت تا زبانی ننشسته و کار را آغاز کنم. بهر حال اپرت آماده شد و دیری نمی‌بایست که میبایست به صحنه بیاید ولی ای کاش اشکاز همان بود که گفتم. می‌دانید در داستان لیلی و مجنون دو شخصیت قطعی وجود دارد و آنهم لیلی است و مجنون. آن زمان مجنون زیاده بود ولی لیلیاتی که بتواند بر روی باز صحنه بیاید و دل از مجنون بر بیاورد، آنجا که ناجر شدم دست پدایمان مجنون بزنم تا جای لیلی را در نایش پر کنند. لیلی اولی مرد بود و وجود اینکه از عهد قمار بر می‌آمد ولی در عمل منوژه شدم که سیمای او به نهباشیه به لیلی نازک بدن نیست بلکه اصولاً سه برابر مجنون انتخابی است، بنابراین رحمت ما پدر رفت و میبایست لیلی دیگری انتخاب کنیم. این بار مرد دیگری با انتخاب کردیم و بهیروز رحمتی بود او را آماده کردم. شبی که بر ناه به صحنه می‌آمد و میبایست لیلی گریم کرده و آماده شود، لیلی اطلاع داد که می‌تواند سهیلای پر پشت خود را که سهیلای خون‌چنگر پرورده است بپوشد. بلاخره قرار شد لیلی با همان سهیلایها به صحنه بیاید و بدین صورت اولین اپرت آذربایجانی به صحنه آمد و با تمام معایبی که داشت مورد توجه قرار گرفت و فردای آن روز معلوم شد که مردم هنردوست و روشن فکر آذربایجان آن را پسندیده‌اند و بدین ترتیب پایه‌های مکتب اپرای آذربایجان گذاشته شد. ولی من نشکی ندارم از اینکه بگویم در آن زمان من از هارمونی و کنتر-بوان و ارکستر نویسی و آنچه لازمه سازندگی است کوچکترین اطلاعی نداشتم. من فرم موسیقی رانمی‌شناختم و این ضرورت زمان بود که مرا بدان کار بزرگ واداشت. ولی منوژ يك درکن بزرگ کار باهمه موفقیت‌های لیلی و مجنون نایسامان بود و آنهم نداشتن زنده-رمنند و هنرپیشه و وجود رسوم خنک و غیر قابل انعطاف مذهبی در مورد شرکت زنان در صحنه بود. چند

سال گذشت و ما بسال ۱۹۱۲ رسیدیم . در این سال يك زن قهرمان پیدا شد و رسوم موجود را در يك شب تاریخی (شاید ۲۳ اوت بود) درهم پیچید و آنچنانکه شایسته يك هنرمند است بندها را گسست و قدم بصحنه گذاشت و مردم آذربایجان آنچنان تجلیلی از او کردند که بی سابقه بود . ولی فردای آنروز نزدیک بود این شجاعت به فاجعه بزرگی منجر گردد شهر با کو به خاک و خون کشیده شود . آنها که پایه سیادتشان با رهائی مردم از جهل، سست و بی بنیاد می شد دسته بندیها کرده و عزم قتل آن زن هنرمند را نمودند تا بدانجا که او برای حفظ جان نیمه شب از باکو گریخت . شاید بخواهید این زن هنرمند را بشناسید : امروز او هنرپیشه شایسته جمهوری و هنرپیشه ملی مردم «شوکت محمدوا» و یکی از افتخارات خوانندگان شوروی است . خوب بگذریم، دیگر بندها گسسته شده بود و خیلی کارهای توانستیم بکنیم . می بایست موافقت مردم را جلب کرد .

سال ۱۹۱۳ را باید سال موافقت نظمی مردم با عزیز حاجی بکوف بدانیم زیرا در این سال ابرت معروف «آرشین مالالان» بصحنه آمد و مردم آذربایجان بار دیگر همه احساس و شوق زندگی و شیوه مئی خود را در صحنه برای باکو دیدند . من احتیاجی به شرح و تفصیل برای مزبور داستان آن ندارم زیرا به اندازه داستانهای ملی ورد زبان همه است . باید دید چه عاملی آثار حاجی بکوف را اینهمه از دیگران ممتاز کرده است بدانجا که در اکثر کشورهای جهان همه مردم بآن گوش می کنند و بخصوص باید دید این آثار از چه رو در روح ملل شرق این همه اثر میگذارد ؟ بگمان من عزیز حاجی بکوف هرگز نکوشیده است با گننده گوتتهای هنری ومدرن بازیهای که هر سال و زمان وجود داشته و دارد، مردم را در مقابل عظمت هنری خود گنگ و خموش بگذارد . او مانند معنی اجتماع را تعلیم میدهد تا آنجا که در سال ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ اثر بر ارزش و مشکل و در عین حال سرشار از زیبایی او را بنام «کوزاغلی» همه مردم با جان و دل و بگوش هوش میرستیدند .

وی به سخن مردم عادی و معمولی اجتماع را بندهوده است . آرشین مالالان، مشهدی عباد ، این نباشد آن باشد و دیگر آثار او مانند نقادی موشکاف همه در نچهای مردم را از سینه پیر زنان و پسران و دختران بیرون می کشد . رسوم زناشویی را بنیاد انتقاد میگیرد ، حقوق زنان را بایشان یاد آوری میکند و به مشهدی عبادها راه ورسم دنیای آینده را نشان میدهد .

سیاست بازان وریا کاران را در صحنه رسوا میکند. بهمین جهت سخنش برای همه دلشین بوده و همه او را دوست داشتند، چنانچه دل خود را از زبان او میشنیدند.

آذری که وی بعدها تصنیف کرد دارای چنان ارزش هنری گردید که در امریکا نیز مورد استقبال قرار گرفت. این است که آثار او که چند سالی است تصنیفش از میان ما رخت بر بسته چون متعلق فرزان دست نرزدان و شاگردانش آنچنان هر روز زبانه می کشد که همه جهانیان هنردوست را در بر تو خود، غرق در شاد گویی کرده و خواهد کرد، تا بدانجا که شاگردان مکتب او دریافت بزرگترین مقام هنری نامزد میشوند: قرقاریف نامزد جایزه میشود و «تقی زاده نیازی» رهبری ارکستر سنفینک مسکورا پیوسته میگیرد و این چنین دیواری که میان هنرمندی مردم و هنر جهانی کشیده شده بود یکباره فرومی ریزد و در بالشوی تأثیر و دیگر اپراها هنرمندان آذربایجان همگام با هنرمندان دیگر سرزمینهای دور دست و آهنگسازان ورهبران ارکستر آذربایجان دوشدوش بزرگترین اجرا کنندگان و سازندگان نامی جهان گسار بر میدارند. اینها حاصل تلاش بزرگ و انسانی هنرمند بزرگ آذربایجان شوروی است. از این مقوله بگذریم زیرا خدمات سی و چندساله او چنانست که نسل معاصر و نسل بعد باید کتابها درباره آن تالیف و تصنیف کنند و محققان و دانشمندان جامعه شناس ارزش اقدامات جسورانه او را ارزیابی کنند تا آنچه که می بایست در باره او حق از باطل شناخته شود. حال بپردازیم به قسمت دیگری که عرش شد. از سال تصنیف اپرت لیلی و همچون تا بد صحنه آمدن ابرای عظیم کور او غلی سی سال گذشت. او میگوید این سی سال راه سیرت، نوغ و خلاقیت من به تنهایی نیست بلکه سرگذشت ابرای آذربایجان نیز در همین سی سال نهفته شده است. من در این سالها فقط یک موسیقی نگار نبوده ام بلکه درامها و کمدیهای نیز خلق کرده ام که بعدا بالباس موسیقی آنها را بارور نموده ام. در موسیقی سنفنی رنگهای تازه ای ایجاد شده است و این رنگها رنگ مردم سرزمین من و علامت مشخصه همه هموطنان من است: رنگ قالیها، گل و بوته کلیچها و جوراب پشمیها که زنان برای شوهرانشان و دختران برای نامزدهایشان می بافند. مرشی که دخترک برای چیزیه اش می بافد، رنگها و الوان آنها نقش آرزوها

و رنگ دل و دیده و عشق آنها بآینده‌شان است . مردم سرزمین مرا این عشقها و ایده‌آلها از مردم دیگر نقاط جدا میکند و اگر موسیقی من فاقد این رنگها و احساسات باشد موسیقی من است نه موسیقی مردم . هنگامیکه محیط برای یاد گرفتن مساعد شد من به کنسرواتوارهای بزرگ مسکو و لنینگراد رفته در مغز من یک ناراحتی وجود داشت و آن این بود که مبادا اذدولجان از مردم جدا شوم و همیشه عقب راهی می‌گشتم که واقعیت موسیقی ملی را بهم نشان بدهم . بگمان من موسیقی آذربایجان آنقدر قدرت داشت که بتواند موسیقی ایرا و موسیقی بین‌المللی را تروتمند تر سازد . من با چه راهی میتوانم رنگهای موسیقی آذربایجانی را که گفتم دل و جان و مردم آن سرزمین بآنها آغشته بود محافظت کنم .

بهر حال دوره دانش‌آموزی گذشت و او به شهرش باز گشت . این بار او آکادمیسین آکادمی نوین آذربایجان و همچنین عضو وابسته آکادمی بزرگ مسکو بود . حال وقتی بود که ابداع و اختراع و جستجویی به همه نشان دهد که او شایستگی دریافت لقب و سمت پرافتخار آکادمیسین آذربایجان را داشته باشد . حاجی بکوف نخست بدنبال سازهای ملی رفت و با تشریح نقش تار و نقاره در ایجاد رنگهای جدید موسیقی که بتواند رنگهای موسیقی ملی را در رنگ آمیزی ارکستر بخوبی نشان دهد در اپرای کور اوغلی از تار بتوان یک ساز اصلی در ارکستر سنفونیک استفاده کرد .

اول باید بگویم که اپرای کور اوغلی یک اثر ممتاز و در نوع خود مستقل بوده و تحت تاثیر هیچ آهنگ و آهنگسازی قرار نگرفته است . در سال ۱۹۲۹ آهنگساز تحت تاثیر داستان ملی مربوط به کور اوغلی قرار گرفت . این داستان مربوط به قرن دوازدهم هجری است و آن هنگام نزدیک به هشتاد سال از زمان داستان میگذشت ولی هیچگاه از ذهن مردم دور نشده بود . کور اوغلی بتمام معنی یک اثر ملی است و از روح زنده ملی سخن میگوید که همه رنجها میخواهد زنده بماند . از نغمه‌های آن لحن جان بخش ملت متعدد نیرومندی احساس میشود که با کامهای استوار بنای رفیع هنر ملی خود را پایه گذاری میکند . می‌بایست هم چنین باشد زیرا حاجی بکوف هفت سال برای ساختن کور اوغلی کار کرد و بسال ۱۹۳۶ آن اثر از زنده راهی مردم نمود . کور اوغلی از هرچیت یک اثر نمونه است . فرمهای جدید و متنوع که بارز کاری های موسیقی ملی آمیخته شده است حرکت و جنب و جوش جالب توجهی باین



ایرا بدهد. رنگ آمیزی ارکستر ابرایار جالب است در حالیکه هارمونی غنی نوی سر اسر آهنگ را در کام خود گرفته و آوازهای دسته جمعی بدیعی از نظر فن آهنگسازی اجرا میشود. یکباره صدای دلکش تر از میان آن همه زیبا تها جلوه موسیقی موطن آهنگساز را هویدا میکند ولی باز فزاینه از کتر رونق و جلال بزرگی به ایرا میدهد و اینبر از میان آنپه هارمونی، صدای موزار سازهای موسیقی ملی شنونده را مفتون زیبا تپسای دل نگیز سر زین آذربایجان میکند و همچنان فروردهای آواز و ارکستر به سیک بین المللی اجرا میشود.

حاجی بکوف در این اثر از موسیقی کلاسیک ملی بعنوان متن استفاده کرده و با تکنیک موسیقی بین المللی هنر ملی را رنگ و چلا میدهد. دستگه های موسیقی ملی را با قدرت زیادی با ضربها و هارمونی ارکستر تنظیم میکند و چنان اثر شایسته ای بوجود می آورد که بدون تردید جامع ترین اثر موسیقی ملی و روشن ترین راه رسیدن به هدفهای عالی هنری برای مردم شرق میتواند باشد و بی مبالغه با بهترین وضعی در موسیقی آوازی از عبده بیاز احساسات مت بر آمده است. طرز سخن گفتن هنر پشه ها آنقدر بدیعی و زیبا تهیه شده است که حتی شنوندگانیکه بزبان آذربایجان نیز آشنائی ندارند از تأثیر جانکد از کلمات موسیقی زیبا نمی توانند برکنار بمانند موسیقی عاشقانه او آنقدر موصوم و دوست داشتنی است که حتی بر آن متعود نیست و میتواند آنرا نمونه برجسته ترین نعمات عاشقانه ملل جهان دانست. هبا تقدیر که نعمات عاشقانه «نگار» جذاب و دوست داشتنی است و موسیقی لیریک حاجی بکوف را مجسم میکنند، رفص جنگاوران کوهستانی نشانه شجاع و قدرت فرزندان کوهستان های سرسخت آذربایجان است. منگامی که جنگاوران کوهستان بهر گه وارد میشوند همه ارکستر می یستد و ساز و دهل کوهستانها جای آنها را میگیرد و سفا و باکی طینت جنگاوران و جان بازی ایشان را به بهترین طرز بیان میکند. نوای انسانی که از دن و جان کوراوغلی بر میخیزد چنان اسنادانه تنظیم گردیده است که بمانیز آرامش میدهد و بزما خود را در شادی کوراوغلی شریک می بینیم. کوراوغلی ابرایست مملو از احساسات واقعی انسانها. از رنجها و شادی های مردم سرشار است. الهام دهنده زندگی آنهاست و بدین سبب دلنشین است.

هنگامی که کوراوغلی در مسکو به صحنه آمد. هنرشناسان روسی خود را با انری آنچنان پر ادازش رو برو یافتند که کوچکترین انتقادی نیز بر آن نگرفتند و بدین ترتیب ابرای خردسال آذربایجان جای خود را در مکتب موسیقی روسی باز کرد و حاجی بکوف سرشناس‌ترین هنرمند آن به جهان معرفی شد.

نباید ناگفته بگذارم که ویکتور کورودینسکی (۱) نقاد شوروی در باره ابرای کوراوغلی می گوید: «برای تمجید و توصیف همه قسمت‌های مهم و جالبی که در موسیقی کوراوغلی پنهان است يك اثر مکمل تحقیقی باید نوشت. بی‌جا نیست که ابرای مذکور در میان موسیقی دوستان موشکاف مسکو مورد تمجید قرار گرفته و پیشرفت درخشانی نموده است.»

باید بگویم که این اپرا انری بزرگ و با ارزش است که در کشور ما نیز باید ارزیابی شود و بدون تردید استوارترین پایه ایست که تا کنون برای موسیقی شرقی گذاشته شده و برای ما که طالب بی‌بود هنر ملی خود هستیم همچنان ستون آتش و دودی است که قوم موسی را در بیابان‌های بی پایان سینا هدایت می‌کرد.

حاجی بکوف هنرمندی بزرگ بود که برای مردم وطنش از بدل هیچ کوشش فروگذار نکرد. وظایف خطیر يك انسان را بجماعه‌اش بخوبی انجام داد. هر چند مرد و لی زنده جاوید است بهین مناسبت اکنون ۷۵ سالگی او را جشن میگیریم و من از طرف دسته کرملی تهران جشن تولد او را با کادمی موسیقی آذربایجان و ادامه دهندگان راه او تبریک میگویم.

چنین بود زندگی عزیز عبدالحمین اوغلی حاجی بکوف غزلخوان شایسته و استاد بر افتخار هنرهای زیبای آذربایجان شوروی.

ژوبگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی